



نوروز از زبان شاعران پارسی گوی

در مه بهمن بیار و جانِ عدو سوز	چون سپهرم نه میانِ بزم به نوروز	✓ رودکی:
همه نیست کردش ز ناگه شجام ^۸	سپاهی که نوروز گرد آورید	✓ دقیقی:
ما شاد و به سبزه کرده آهنگ	نوروز و گل و نبید چون زنگ	✓ منجیک ترمذی:
به نزدیک او موبدِ نیکبخت	به نوروز چون بر نشستنی به تخت	✓ فردوسی:
شدی تیره نوروز و جشنِ سده	هم آتش بُردی به آتشکده	✓ فردوسی:
جهان شد از او هم‌چو نوروز باغ	چو خورشید بر زد سر از پشتِ زاغ	✓ فردوسی:
میراث به نزدیکِ ملوکِ عجم، از جم	نوروزِ بزرگ آمد، آرایشِ عالم	✓ عنصری:
با لاله‌ی لعل و با گلِ حمری	نوروز در آمد، ای منوچهری	✓ منوچهری:
کامکارا، کارِ گیتی تازه از سر گیر باز	آمدت نوروز و آمد جشنِ نوروزی فراز	✓ منوچهری:
پوشیده ابر، دشت به دیبایِ ارمنی	نوروز، روزگارِ نشاط است و ایمنی	✓ منوچهری:
هر دو، دو زمانند اعتدالی	نوروز به از مهرگان اگر چه	✓ ناصر خسرو:
که سویِ نوروز و گهی زی خزان	از پسِ خویشست بدو اند همی	✓ ناصر خسرو:
عاملانِ طبع، جان بر میزبان افشانداند	تا که شد نوروز سلطانِ فلک را میزبان	✓ سوزنی:
تحفه‌ی نوروز ساز، پیشِ شه کامیاب	خیز به شمشیرِ صبح، سر ببر این مرغ را	✓ خاقانی:
شده در حقه‌بازی بادِ نوروز	ز بس نارنج و نارِ مجلس افروز	✓ خاقانی:
شبش موج باد و روز، نوروز	جمالش باد دائم مجلس افروز	✓ نظامی:
هر گیاهی که به نوروز نجبد، حطب است	آدمی نیست که عاشق نشود فصلِ بهار	✓ نظامی:
زیرا که بود نوبتِ نوروز به نوروز	نوروزِ بزرگم بزن ای مطرب امروز	✓ منوچهری:
وزنی که همه مطلع، فتح و ظفر آمد	در پرده نوروز بدین وزن غزل گفت	✓ سوزنی:
بجوی از بوسلیک و از حسینی	اگر نوروز می‌خواهی که بینی	✓ بهجت الروح:
که می‌آید ز چارم نغمه، هشدار	بدان نوروز را ای مردِ هشیار	✓ بهجت الروح:

۵. خوردن شیر در روز عید هم اینک نیز در بسیاری از قسمت‌های ایران وجود دارد.

۶. جزیه = باج، خراج و یا مالیات دینی. این مالیات به کسی تعلق می‌گرفت که حاضر به ترک دین نیاکان خود و پذیرش دین جدید نبود. در دوره‌های اسلامی، دریافت «جزیه» امری معمولی بود و بسیاری از ایرانیان جزیه می‌پرداختند.

۷. به گمان ما لغت‌نامه‌ی دهخدا در شمارش سبزکردنی‌های بالا دچار اشتباه چاپی شده و ۱۱ مورد را نام برده است. با پوزش از علامه‌ی بزرگ «عس» را به ۱۱ مورد لغت‌نامه اضافه می‌کنیم تا ۱۲ سبزه‌ای که بر ۱۲ ستون سبز می‌کرده‌اند کامل شود.

۸. شجام = سرما - یخبندان.

۹. نوروز = در این جا یکی از مقام‌های موسیقی، ریتم، آهنگ

۱. هفت کرکب = ستاره‌شناسان باستانی بیش‌تر از هفت سیاره را در کهکشان زمین و خورشید کشف نکرده بودند. با توجه به پیشرفت علم فضاشناسی در حال حاضر مشخص شده است که تعداد نه سیاره در کهکشان خورشیدی قرار دارند. (مک)

۲. سغد سرزمینی بوده است بین تیان شیان و آمو دریا در ترکستان. این ناحیه در عصر هخامنشیان و بعد ساسانیان بخشی از سرزمین ایران بوده است که مردم آن به زبان پهلوی قدیم و یا فارسی صحبت می‌کردند. در یورش اقوام زرد و ترکان ساکن شرق آسیا به ایران، این نواحی به دست آن قوم افتاد و در قرن‌های بعد خط و زبان و فرهنگ مردم آن تغییر کرد و مغولی شد. (مک)

۳. نوشته‌های داخل این علامت (.....) از مجله‌ی فردوسی است.

۴. بسیاری از این رسماً اکنون نیز در قسمت‌های مختلف ایران رواج دارد.